

Willkommen in Bremen

به شهر بریمن خوش آمدید

1

بود و نبود یک زمان یک خری بود

او سالهای زیاد برای صاحب خود کار کرده بود و زحمت

کشیده بود. خوب بیچاره حالا پیر و ضعیف شده بود

مالکش دیگر برایش غذا و خوراکی نمیداد. خر تصمیم گرفت که

بطرف شهر بریمن بیاید و در اینجا به حیث موزیکر کار نماید

2

در بین راه با یک سگ شکاری روبرو میشود. تو کجا میروی؟

سوال میکند خر از سگ.

من پیر شده ام گوشه‌ایم صیح نمیشنوند و من دیگر شکار کرده نمیتوانم

صاحبم تصمیم دارد که مرا بکشد. سگ شکاری جواب میدهد

بیا با من بطرف شهر بریمن و با من یکجا موزیکر شهر بریمن شو

هر دو بطرف شهر بریمن روان میشوند

3

کمی بعد با یک گربه بر میخورند. گربه خیلی شکایت داشت و میو میو میکرد. من بسیار جگر خون استم. دندانهایم کند شده اند و من دیگر نمیتوانم که موش شکار کنم. از همین سبب کس برایم دیگر خوراکی نمیدهد چی باید بکنم؟ بیا با ما یکجا بطرف شهر بریم برو و در آنجا مانند ما موزیکر شهر بریم شو. سگ و خر برایش این را گفتند

4

در راه خود آنها در یک قلعه میرسند و در آنجا خروسی بالای در نشسته و با صدای گرفته آزان میداد. فردا مرا حلال میکنند و بنام کباب روز یکشنبه بالای میز میگذارند و نوش جان میکنند. میگفت و آزان میداد بیا با ما به شهر بریم برو و در آنجا موزیکر شو. سگ و گربه اینرا برایش گفتند

5

اما رایی شهر بریم خیلی طولانی بود. در شام آنها در یک جنگل به... یک خانه رسیدند. در آنجا چراغی میسوخت و درون خانه روشن بود..... آنها از پنجره نگاه کردند و در آنجا یک داره دزدان را دیدند

6

حیوانات همه مانده و گرسنه بودند و دفعتاً یک فکری برای شان

دست داد

آنها یک مناره جور کردند و باهم یکجا شروع به موزیک کردند

خر هنگ میزد سگ غف غف میکرد گربه میو میو میکرد و خروس

اذان میداد. دزدان خیلی ترسیدند و از آن خانه فرار کردند و به جنگل رفتند

7

هر چهار موزیکر در بین خانه با آرامش شروع به زدن

کردند و خراکه در روی میز برای آنها به اندازه کافی وجود داشت

8

بعداً هر کدام آنها برای خود یک جای مناسب برای خواب کردن

پالیدند. خر در بیرون از خانه سگ در عقب در گربه در کنار

اجاق گرم و خروس در بالای بام جا برای خواب پیدا کردند

9

نزدیک های نیمه شب یکی از دزدان دوباره به خانه برگشت

و خواست ببیند که چند لحظه قبل در آن خانه چی رخ داده است

گربه بر روی او پرید و رویش را پرت و پوست کرد. سگ پایش

را گاز گرفت. خر لگد محکم به او کوبید و خروس با صدای بلند

از بام اذان میداد. دزد تا قدرت داشت به شدت فرار کرد و دور شد
.. و دیگر در آنجا اصلاً دزدی دیگر دیده نشد

خر، سگ، گربه، و خروس در بین جنگل
برای خود خانه ساختند. آنها خیلی خوشبخت تا آخر

زندگی در آنجا زندگی کردند و بعضی مواقع در شهر بریمن میآمدند و

به حیث موزیکر های شهر بریمن موزیک مینواختند
